

نقد بر برنامه "گوتا" (21) (A)

نامه به کارل کائوتسکی (22) (B)

لندن 23 فوریه 1891

کائوتسکی عزیز

مطمئناً "تبریکات" کوتاه مرا در روزهای گذشته دریافت کرده ای. پس دوباره بازگردیم به همان مطلب، یعنی نامه و نقد مارکس.

این وحشت و ترس از زبان و نقد مارکس، بی پایه و غیر قابل قبول است. گرایش به نفی و تعمیم آگاهانه آن به تمامی نظرات مارکس هم می تواند طبیعی به نظر آید. اما در مجموع این نقد بی رحمانه و گیج کننده، حریفان (اکثریت رهبری حزب سوسیال دمکرات آلمان) را به تفکر واداشته است، که: چه نیروی داخلی و درونی باید بتواند حزبی را تسخیر کند؟! و این مشخصات را قبول کند؟! با تشکر از نوشته های حریف (رهبری SPD) که برایم فرستاده بودی، و دیگران که از مسیرهای دیگری به دستم رسید، میتوان نتیجه گرفت که: در حقیقت این هم یکی از دلایل نشر سند (نقد مارکس) برای من بوده است، می دانستم که در واکنش های اولیه باید در انتظار برخوردهای ناهنجار باشم، اما آگاهانه و بدون شک این سند ارزشی تاریخی و مهم و ماندگار برای من داشته و داشته است، اطمینان داشتم که حزب به قدر کافی جاندار و قدرتمند است که بتواند این واکنش ها را تحمل کند، همچنین روی زبان و ادبیات و مواضع صادقانه حزب با بیش از 15 سال سابقه حساب باز کرده بودم. که میتوانست با افتخار و سربلندی و صراحت لهجه از خود دفاع کند و بگوید: آیا حزب دیگری را سراغ دارید که با این مشخصات چنین رفتاری کند؟ اما دریغ و برعکس دست روزنامه Zeitung (ارگان حزب سوسیال دمکرات آلمان) را در چاپ های محلی Sassonia و مرکزی وین و حتی روزنامه دست راستی Zurich post (زوریخ پست) را هم باز گذاشت. (22)

بهرحال سند در شماره 21 Neue Zeit (مجله تئوریک حزب سوسیال دمکرات) با مسئولیت تو انتشار یافت، که نشانه بسیار خوبی از شجاعت تو بود. اما فراموش مکن که فشارهای اولیه جهت انتشار سند از جانب من بوده، و در نتیجه مسئولیت اصلی آن هم با خود من است. البته درباره جزئیات میتوان نظرات متفاوت مطرح کرد، همچنان که آگاه هستی من به اکثر خواست های تو و j.h.w. Dietz (صاحب امتیاز بنگاه انتشاراتی به همین نام 1843-1922) جهت برخی تغییرات تن دادم. همانطور که قبلاً هم بارها این کار را کرده ام. اما نکته مهم و اصلی این بود که از لحظه به بحث گذاردن "برنامه"، وظیفه من چاپ و نشر سند (نقد بر برنامه "گوتا") مارکس بود، که به انجام رسید. یاد آوری می کنم که پس از گزارش Liebknecht (از پایه گذاران حزب سوسیال دمکرات آلمان 1826-1900) در Halle (شهری در

آلمان)، که با اطمینان خاطر بخش هایی از سند را نظر خودش جا می زند و از طرفی در پلمیک با بخش های دیگری از سند هیچ توضیحی نمی دهد، من مطمئن هستم که اگر مارکس در قید حیات بود، نسخه اصلی و اولیه سند را انتشار می داد. این وظیفه هم اکنون به عهده من است. متأسفانه من در آن زمان به نسخه اصلی دسترسی نداشتم.

نوشته بودی که "بیل" (F.A. Bebel) یکی از بنیان گذاران حزب سوسیال دمکرات آلمان (1840-1913)، می گوید که نوع و شیوه برخورد مارکس به "لاسال" (F. Lassal) فعال سیاسی پروسی/آلمانی و یکی از رهبران انترناسیونال سوسیال دمکراسی (1825-1864) باعث پروکاسیون "لاسالینیست های" قدیمی شده است. ممکن است اینطور هم باشد. آنها اطلاع و شناختی از واقعیات تاریخی ندارند، و به نظر می رسد که هیچ تلاشی هم جهت روشن شدن آن نمی کنند. مگر آنها نمی دانند که تمامی بزرگ شدن و بر سر زبان ها افتادن "لاسال"، به این علت است که مارکس برای سالیان متمادی به او اجازه می داد که از نتیجه تحقیقات خودش به نام "لاسال" استفاده شود؟ و او هم به شکل احمقانه ای در مقوله های اقتصادی دست برده و تغییر می داد. البته فراموش نشود که بنا به وصیت مارکس، من مجری اشاعه و نشر آثار او هستم، و به این وظیفه عمل خواهم کرد.

"لاسال" به مدت 26 سال عقبه تاریخی دارد. اگر در دوران قوانین ویژه (قوانین ضد احزاب سوسیالیستی در آلمان) نقد تاریخی او میسر نبود، اما بالاخره باید روزی مواضع "لاسال" در قبال مارکس روشن گردد. با مقدمه ای که بر "برنامه" نشر یافته است و آغشته به مقدس نمایی شخصیت و فیگور "لاسال" دارد، نمی تواند نمایشی از وفاداری حزب به آرمانهای سوسیالیستی به حساب آید. ستایش یک جانبه دستاوردهای "لاسال" در قبال جریان و جنبش سوسیالیستی، کماکان عملکرد تاریخی او را در سایه ای از ابهام و سردرگمی و سوء تفاهم باقی می گذارد. سوسیالیسم "لاسال" قدم به قدم او را مبدل به رهبری سیاسی از نوع "Demagogo" (رهبر سیاسی در یونان باستان) می گرداند، و پشت این صورتک اژیتاتور و سازمان دهنده، نگاه پنهان و دزدکی او به عنوان وکیل مدافع پروسه Hatzfeid (متارکه او و کنتس Hatzfeid) (23) قابل رویت است. بی تفاوتی همیشگی او به سرنوشت انسانها، در انتخاب ابزارها و وسایل (منظور انگلس روزنامه ها و تریبون ها می باشند)، همچون گرایش به رفت و آمد با اشخاص مشکوک و حقه باز و رشوه خوار و استفاده و سوء استفاده از آنها، از خصوصیات بارز "لاسال" می باشند. او تا سال 1862 به عنوان کنشگری دمکرات و فحاش و مشخصاً از نوع پروسی (اتریشی) آن و با گرایش بسیار به بناپارتیسم (خصلت استبدادی) عمل کرده است. اتفاقاً چندی قبل نامه های او را به مارکس مطالعه می کردم. او در این نامه ها همچون شخصیت همیشگی اش و بر اساس دلایل شخصی، به سرعت تغییر مواضع می دهد و اژیتاسیون را از سر می گیرد. او به علت شخصیت فردی و با شیادی و سر دادن شعارهای عوام فریبانه، همچون اتحاد با "بیسمارک" و تقاضا از کارگران جهت پشتیبانی از رژیم سلطنتی در مقابل بورژوازی، که می توانستند جریان سوسیالیستی را حتی به ورطه خیانت هم بکشانند. با خوش اقبالی از به قتل رسیدن در امان ماند. او از طرفی ایده ها و تحقیقات مارکس را به عاریت گرفته و بیشرمانه ادعا می کرد افکار خود او هستند. او دوسال تمام به جز اژیتاسیون و تبلیغات مسموم جهت بدبینی بخشهایی از کارگران به مارکس و ایده سوسیالیسم، کار دیگری

نکرد. اما مطمئنا با پیش داوری و توسل ظاهری به "کلاه از سر بر افراشتن"، نمی توان مسیر نقد تاریخی بر برنامه "گوتا" را متوقف کرد. من تماما حق داشتم که برای یکبار و همیشه ارتباط میان مارکس و لاسال را روشن نمایم. اکنون این اتفاق افتاده و برای امروز مرا راضی می کند. اما اگر اجبار یابم و راه دیگری باقی نمانده باشد، دست به انتشار نقد و قضاوت سخت گیرانه مارکس درباره "لاسال" خواهم زد. یکبار برای همیشه باید از گرایش مشهور "لاسالیسم" (Lassalleism) دست بشوریم.

شنیده ام که در فراکسیون پارلمانی (حزب سوسیال دمکرات SPD) (24)، بحث از جوابیه به نقد مارکس از برنامه "گوتا" و نشر آن در روزنامه Neue Zeit (ارگان حزب) به میان کشیده شده است، آنرا امر مثبتی ارزیابی می کنم. جمع بندی از دیکتاتوری فراکسیون پارلمانی حزب در دوران قوانین ضد سوسیالیستی؟، و یا یادآوری دوران سخت Schweitzer (رهبر حزب سوسیال دمکرات آلمان پس از "لاسال" از 1864)؟، و یا ایده به نقد کشاندن سوسیال دمکراسی آلمانی پس از رهایی از قوانین بیسمارکی علیه سوسیالیست ها؟، و یا اکنون تقاضا و درخواست کتبی حزب سوسیال دمکرات آلمان جهت تصویب قوانین ضد سوسیالیستی؟. جمع بندی از این نکات بسیار جالب و آموزنده خواهد بود. فراموش مکن که طبیعت به ما می آموزد: "درختان تا آسمان رشد نخواهند کرد" (25).

از نظر من، مقاله Vorwärts (یومیه حزب سوسیال دمکرات آلمان پس از 1876) (26)، صبر خواهم کرد که Liebknecht (فعال سیاسی و از پایه گذاران حزب سوسیال دمکرات آلمان 1826-1900) نظر خود را در این باره بدهد. و پس از آن نظر خود را با لحنی دوستانه با هر دو بیان خواهم کرد. به نظر من در مقاله Vorwärts برخی از اشتباهات همچون اینکه: ما با اتحاد موافق نبوده ایم، و یا اینکه رخداد های بعدی حق را به مارکس نمی دهند، ... و همچنین کمبود و عدم تاکید بر روی برخی از مسائل روشن و مورد مناقشه، ... که باید مورد تصحیح قرار گیرند.

با این نکته آخر، فکر می کنم که بحث را از جانب من میتوان تمام شده تلقی کرد، مگر اینکه مجبور به قدم ها و حملات بعدی درباره ادامه اشتباهات و موارد مورد اختلاف گردم.

به اطلاع Dietz برسان که در حال کار بر روی "منشاء خانواده" هستم. البته امروز دوباره "فیشر" (Richard Fischer 1855-1926)، سه سوال تازه و تکمیلی فرستاده است.

Friedrich Engels

فردریش انگلس

توضیحات مترجم از انگلیسی به ایتالیایی

- (20) – در آن زمان کائوتسکی مسئول و سر دبیر مجله هفتگی و تنوریک "Neue Zeit" بود.
- (21) _ منظور نقد بر برنامه "گوتا" اثر کارل مارکس است.
- (22) _ از این سه روزنامه که نام برده شده است، دو تای نخست سوسیال دمکرات و سومی وابسته به خط بورژوازی بود.
- (23) _ پروسه طلاق کنتس Hatzfeld از "لاسال"، پس از ازدواج آنها در سالهای 1845 تا 1854.
- (24) _ فراکسیون حزب سوسیال دمکرات در پارلمان فدرال آلمان (Reichstag).
- (25) _ ضرب المثل آلمانی: برای هر موضوع و چیزی باید حد قائل شد.
- (26) _ مقاله منتشره در ارگان حزب توسط رهبری جاری (Vorwärts پس از 1876)، که بازنگری و موضع گیری رهبری حزب در 23 فوریه 1891 در قبال مارکس بر برنامه "گوتا" اعلام می کند. که در جمله: "سوسیال دمکراتهای آلمانی، نه مارکسیم و نه لاسالیسم هستند. آنها سوسیال دمکرات می باشند"، خلاصه شده بود.
- (27) _ درباره آماده سازی و باز نشر (چهارم)، کتاب "منشاء خانواده و مالکیت خصوصی و دولتی"، اثر ف. انگلس که توسط بنگاه انتشاراتی Dietz در سال 1891 انتشار یافت.

توضیحات مترجم ایتالیایی به فارسی

- A. در 22 تا 27 ماه می 1875، نشست و یا به قولی کنگره ای در منطقه Turingig در شهرک "گوتا"، با برنامه ریزی قبلی، با شرکت رهبران حزب سوسیال دمکرات کارگری آلمان (SAP) و اتحادیه ملی کارگران آلمان (ADAV) برگزار می گردد. که هسته اولیه "حزب سوسیال دمکرات آلمان" (SPD) می باشد. برنامه خواهان تغییر جهانی، اتحادیه های آزاد، لغو ساعات کار نامحدود، حق و حقوق و سلامتی کارگران، ... دارد. برنامه اشاره دارد که "حزب سوسیالیست کار" آلمان، تمامی تلاش خود را جهت مبارزه با تمامی بهره کشی از کارگران و هر نوع تبعیض به کار خواهد گرفت، ... اما از طرفی کارل مارکس، با اطلاع، احتمالاً 8 روز قبل از برگزاری نشست، در نیمه اول همان ماه، در نامه ای به کمیته شهر Eisenach حزب سوسیال دمکرات کارگران آلمان، در نامه ای به نقد این وحدت تشکیلاتی و انقیاد ایدولوژیکی، با چند نکته اولیه برخورد می کند: در تنها مورد در ادبیات کمونیستی خود از "دیکتاتوری پرولتاریا" نام می برد، او گوشزد می کند که کارگران هم افشار متفاوت دارند (نقد بر برنامه گوتا، اثر مارکس، نشر زبان انگلیسی و ایتالیایی). او این برنامه را ناقص می داند، و اعتقاد دارد که افکار روشنفکر مابانه و با زرق و برق کارگری در آن نفوذ کرده است. اساساً با اکثر رهبران این کنگره زاویه سیاسی/طبقاتی دارد.
- B. آموزش از رفتار و لحن گفتار انگلس: تا زمانی که امکان هنوز است، در پی جذب حداکثری، و اگر دیگر راهی نمانده باشد، بدون اهانت عامیانه و سبک سرانه، با تمام قوا نظرات حریف (خرده بورژوازی) را مورد تعرض قرار می دهد.
- C. تمامی توضیحات در متن اصلی از من می باشد.